

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) أَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا  
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ  
أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ  
(۸۷) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

### رو کردن به فطرت < روی آوردن به دین

گفتیم این که مسیحیت و مسیحیانی به مؤمنین نزدیکاند، ریشه در عدم استکبار اینها دارد. مطالبی راجع به «قول» و «طمع» بحث شد و صالحین و شاهدین محوریت پیدا کردند، تقریبا تمام مسیر دین را با همین عدم استکبار و خود آن فطرتی که اگر کسی واقعا به آن رو بکند، به دین رو کرده و همین که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) هر چقدر بتواند فطرتش را پاک نگه دارد، این همان چیزی است که «وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲) است؛ یعنی حتما از روح خداست. حالا یک نفر روح الله است و او فرق دارد. کسانی که روح الله هستند، در صف اول هستند. البته همه بشریت «من روحی» هستند ولی فرق دارد «من روحی» با «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲) که در مورد عیسی مسیح داریم که روحی از جانب خداست و از او در روایات هم به «عیسی روح الله» یاد می شود و این فرق دارد با «وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»! آن خیلی درجه اش بالاتر است، ولی این چیزی که در مورد کل ابناء بشر هست، این است که اگر کسی به فطرت خودش توجه کند، حتما به دین برمی گردد و دین هم چیز عجیب و غریبی نیست. و وقتی آدم نگاه می کند می بینید واقعا دستورات عجیب و غریبی هم ندارد! البته یک چیزهایی دارد؛ مثلا وقتی می گویند این را نخورید، این کار را نکنید، لابد حکمتی داشته! و ما حکمت همه چیز را نمی دانیم؛ مثلا ماهی بدون فلس بخوریم مگر چه می شود؟! آدم چه می داند چه می شود! اینها هم دین نیست، بلکه شریعت است و آدم اینها را می گذارد به حساب این که نمی داند و گرنه چیز خاصی ندارد.

## رهبانیت اجمالا در قرآن ممدوح است

آیه ۸۷ و ۸۸ اگر بخواید مرتبط با آیات قبل خودش باشد، نکته‌ای دارد و آن بحث رهبانیت مسیحی است که از آن یاد می‌شود و یک جور از آن تمجید شده، چه در این آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهْبَانًا» (مائده: ۸۲)؛ در میان آن‌ها قسیس و آدم‌های اهل رهبانیت و ترس وجود دارد و چه در آیه «وَرُهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» (حدید: ۲۷) رهبانیتی که باز از آن تعریف می‌شود، این را قرآن باز می‌آید و پیرایه‌هایش را می‌زداید و خالص آن را معرفی می‌کند. اجمالا این که **رهبانیت** در دین که کسی از مناسبات مادی دوری بکند، ممدوح است ولی بحث استفاده زیاد از حلال دنیا، بحث **اتراف**، این در دین مردود است. در روایات هم فراوان آمده تا حدی که چشمتان را کنترل کنید که نبینید! مثلا ما در روایات داریم که پیغمبر ما را نهی می‌کردند از این که بنز سوار شویم «نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ عَنْ رُكُوبِ الْمَيَاسِرِ» بعضی شترهای پیکان؛ یعنی درب و داغان بودند و بعضی بنز؛ شتر حسابی و حضرت جوان‌ها را نهی می‌کردند از نگاه به این‌ها!

## نگاه خیره به دنیا سبب دنیازدگی می‌شود

این که فرد به اموال مردم خیره خیره نگاه نکند که آهی از نهادش برآید. در آیات هم داریم «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَرْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» (طه: ۱۳۱)؛ چشمت را نکش. گاهی به چشم آدم می‌خورد، حتی اگر نامحرم هم باشد، عقوبتی در پی ندارد، ولی گاهی آدم دارد خیره می‌شود؛ مثلا وقتی از کنار یک نمایشگاه ماشین که رد می‌شود، یک جور خاصی آن‌جا را نگاه می‌کند. این‌ها آدم را دنیازده می‌کند. نوع ورود شهوات به انسان، چه جنسی و چه شهوات دیگر دنیا از کانال و طریق چشم انجام می‌شود. چون نگاه می‌کند رفته رفته آرزو می‌کند و می‌شود از اصحاب دنیا. این کسی است که خود را دارد برای دنیا آماده می‌کند و همه‌اش پول در می‌آورد و زحمت می‌کشد برای دنیا.

روایتی در نهج البلاغه است که حدیث زیبایی در این زمینه است. «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ»؛ مردم دو دسته‌اند «عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِالدُّنْيَا وَعَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا»؛ هر دو فی الدنیا دارند عمل می‌کنند.

اصلا به نظر نمی‌رسد کسی که دارد برای آخرت عمل می‌کند، او آدم بی‌کاری است و کسی که دارد برای دنیا کار می‌کند، خیلی آدم پرکاری است! نه! او هم دارد کار می‌کند، ولی برای بعد از دنیا دارد کار می‌کند.

لذا مخلوط نشدن و معاشرت جدی نکردن با اهل دنیا مهم است. روایت داریم که کسان شما که خیلی ثروتمندند شما را دعوت کردند چون صله رحم واجب است، آخرین نفر بروید و اولین نفر بیرون بیایید و در ارتباط با آن کسان شما که ضعیف و فقیر هستند؛ یعنی جزء توده مردم هستند، اولین نفر وارد شوید و آخرین نفر بیرون بیایید.

### هوسی که موجب ارتقا می‌شود!

(سؤال) جواب شما را این روایت می‌دهد که در مسئله معاشرت به ما گفته‌اند در مسئله دین نگاه بکن «بِمَا فَوْقَكَ مِنَ الدِّينِ»؛ به کسی که فوق تو است و او را مد نظر قرار بده! شما به آقای بهجت، آقای گلپایگانی و امام نگاه کن! چون که کلا دیدن و اختلاط کردن آدم را هوسی می‌کند. باور بفرمایید اگر شما ۵ روز با آقای بهجت می‌گشتی، هوس می‌کردی. همین الان شما دو تا خاطره از علما می‌خوانی هوس می‌کنی و می‌بینید که این واقعا دارد زندگی می‌کند؛ لذا آدم وقتی در آن فرو می‌رود هوس می‌کند. این هوس موجب ارتقا می‌شود، ولی در مسائل دنیوی به کسی نگاه کنید که مادون شما و پایین‌تر از شماست. نشستن با این‌ها شکر می‌آورد. در نهج البلاغه هست که نشستن با ضعفا در آدم شکر ایجاد می‌کند. نگاه کنید! الان ما می‌خوریم، می‌پوشیم، ایاب و ذهاب انجام می‌دهیم، یک سرپناهی داریم، ولی وقتی می‌نشینیم با موجوداتی که خیلی درآمدهای وحشتناکی دارند، زندگی‌های آن‌چنانی می‌کنند و تفریحات آن‌چنانی دارند، می‌بینی وقتی کسی با این‌ها می‌گردد و می‌آید، خرد می‌شود! و می‌گوید: این زندگی که ما داریم که زندگی نیست!

این را خیلی باید دقت کرد. نباید با این‌ها رفت و آمد و نشست، فقط در حد صله رحم. البته حد و مرزش را نگفته‌اند ولی شنونده باید عاقل باشد! حالا یکی از نزدیکان است که آدم با او می‌گردد، شکرش زیاد می‌شود، ارتباطش با خدا زیاد می‌شود، ولی با یک نفر مجبور می‌شوی بروی مسافرت، می‌بینی مرتب باید گناه بکنی! چه

کسی چنین صله‌ی رحمی را پیشنهاد داده؟! بالاخره تلفن هست. دید و بازدید در خانه هست و می‌شود این صله رحم را مختصر برگزار کرد.

### مترفین (چهره‌های اقتصادی) بازوی ظالمان (چهره‌های سیاسی)

لذا وقتی به بحث اتراف و زیاده استفاده کردن از دنیا در قرآن نگاه بکنید، می‌بینید نصاب عذاب خدا را این مترفین تعیین می‌کنند. دارد: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) گاهی این‌ها در رده‌های بالا - اگر دقت بفرمایید - می‌شوند بازوهای اقتصادی حکومت‌های ظلم و کلا ظلمه.

در ماجرای قارون اگر دقت کرده باشید، قارون فقط یک آدم پولدار نبوده، یا این‌که پولدار بودن خاصیتش این است که یواش یواش می‌رود در ساخت و پخت با بازوهای اقتصادی حکومت ظلم؛ چون این‌ها باید به هم نان قرض بدهند. آنقدری که من از بازار با دیدن این آدم‌های پولدار وحشتناک سر درآوردم این است که این‌ها باید یک کانال‌هایی به حکومت داشته باشند که بتوانند کارهای خاص انجام بدهند.

یادتان باشد که مرتب قرآن راجع به حضرت موسی این را می‌گوید: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَوَلِيِّهِ» (هود: ۹۷)؛ ما او را فرستادیم به سمت فرعون و ملا او. ملا؛ یعنی چهره‌ها. اگر این نکته را داشته باشید، در قارون می‌بینید دارد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ \* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۳-۲۴)؛ یعنی همان «فِرْعَوْنَ وَوَلِيِّهِ»، می‌شود «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ»؛ یعنی این‌ها جزء چهره‌ها بودند. هامان درواقع همان **چهره سیاسی** بوده که به نظام فرعونی کمک می‌کرده و قارون هم **چهره اقتصادی** این داستان بوده؛ یعنی ملأی که بودند مرتبط با فرعون بودند «ملأه»؛ لذا بسیاری از کسانی که این جوروی توی مناسبات دنیا می‌روند، اگر کسی با این‌ها در ارتباط باشد می‌فهمد که خیلی نان قرض دادن‌ها در این جا هست. کاسه جایی رود که قذح برگردد. در این مناسبات رفتن یعنی در مناسبات دنیایی رفتن. این است که در نهج البلاغه داریم: اگر کسی برای اغنیا تواضع بکند «لِغِنَاهُ»؛ به واسطه غنی بودن او، ثلث (دو سوم) دینش رفته. این اعداد در دین اعداد محدّدی نیست؛ بلکه یعنی بخش عمده‌ای از دینش از دستش در می‌رود. می‌بینی تا آدم پولداری می‌بینیم،

به‌تمامه بلند می‌شویم، تواضع می‌کنیم و سلام و علیک می‌کنیم، ولی اگر یک فقیری، رفتگری به ما سلام بکند، می‌بینید سلام او را در در و دیوار جواب می‌دهیم. به نظر می‌آید تا درست شویم کار دارد!

### شریف القوم را اکرام کنید

### شریف القوم کسانی هستند که جامعه را پمپاژ اقتصادی می‌کنند

البته این هم در روایات هست که «شریف القوم» را اکرام کنید و گفته‌اند شریف القوم کسانی هستند که صاحب مال هستند. این حرف باید در فرهنگ خودش ترجمه بشود و توضیح داده شود و آن فرهنگش این بود که در آن موقع کسانی که وضع مالی خوبی داشتند، کسانی بودند که آدم‌ها را به کار می‌گرفتند، نه این که سوء استفاده کنند و شیره جان این‌ها را بکنند. در آن زمان تجاری بودند که کلی خدم و حشم داشتند و کار تجاری می‌کردند. نوعاً این‌ها در یک مکانیزم خیلی معقولی بالا آمده بودند؛ مثل بازاری‌های قدیمی ریشه‌دار عریق مذهبی خودمان که استفاده خودش از دنیا استفاده اقل است، ولی همین جوری مرتب دارد آدم‌ها را سرویس می‌دهد. این کار واقعاً یک شرافتی دارد، نه این که جوانکی از گرد راه نرسیده با دلار بازی و بورس بازی یک شبه میلیارد شود! یعنی اصلاً دأب دین نیست که وقتی می‌گوید: شریف القوم را اکرام کنید، به این معنی نیست که پولدارها را اکرام کنید، بلکه کسانی بودند که خیلی هم عریق بودند و هنوز هم در بازاری‌های سنتی هم هستند که از دنیا به نحو معقول و متداولی دارند استفاده می‌کنند و تا دلتان بخواهد این‌ها افرادی را به کار گرفته‌اند. این‌ها واقعاً شرافت دارند. این‌ها که برای بقیه کار درست می‌کنند، نه این که صدقه بدهند. صدقه دادن خوب است. قرض دادن بهتر است و سر کار گذاشتن از قرض دادن بهتر است. صدقه را می‌دهند به کسی که واقعاً فقیر است؛ یعنی ستون فقراتش شکسته و نمی‌تواند بلند شود. این را باید با آتل نگه داشت. اگر کسی به کسی که مستحق قرض دادن است، صدقه بدهد، او را زمینگیر کرده. اگر کسی می‌تواند کسی را سر کاری بگذارد که او به یک استقلال برسد که حتی قرض‌هایش را بپردازد، این کار از قرض دادن بالاتر است. این شریف القوم‌ها در دین مهم هستند و نباید این‌ها را دست کم گرفت. این کسانی که پمپاژهای اقتصادی می‌کنند.

چیزی که بد است کنز کردن و گنج کردن اموال است. «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۳۴)؛ کسانی که می‌روند در کار این که خون را در یک نقطه‌ای نگه دارند، به جای این که بگذارند برود. یا با اسراف هدر می‌دهند؛ مثلاً در باشگاه فرماینه که منوی عروسی در آن جا صد و پنجاه هزار تومان است. برای یک نفر آدم این خرج کردن عجیب است. یا این که این پول را نگه دارد و وارد تولید اقتصادی نکند. می‌گویند انبیا حتی اگر سلطان بودند مثل سلیمان نبی، خودشان میزان استفاده‌شان از دنیا حداقل بوده؛ چون استفاده زیاد از مال انسان را زمینگیر می‌کند.

### سیره پیامبر تصویری مُمثل از مذمت دنیا

در خطبه ۱۶۰ نهج‌البلاغه حضرت علی (ع) مطالبی در مذمت استفاده از دنیا می‌گویند. از حضرت موسی و عیسی و داود می‌گویند تا می‌رسند به پیغمبر می‌گویند: «فَتَأْسَىٰ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَىٰ وَعَزَاءٌ لِمَنْ تُعْزَىٰ»؛ پس شایسته است به نبی اطیب تأسی بکند کسی که می‌خواهد اسوای داشته باشد «وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسِي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ»؛ کسی که بخواهد احب عباد باشد، باید به پیغمبر تأسی کند. چه جور؟ «قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا»؛ دنیا را می‌خورد آدمی (چقدر این تعبیر لطیفی است!) دنیا را می‌خورد با گوشه دهان، نه با کل دهان و فقط با گوشه چشمش دنیا را نگاه می‌کرد. «عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَىٰ أَنْ يَقْبَلَهَا»؛ دنیا به او عرضه شد، ولی او ابا کرد از قبول آن «وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ»؛ وقتی دانست که خدا از یک چیزی بدش می‌آید، بدش آمد. وقتی خدا دنیا را تحقیر کرد او هم دنیا را تحقیر کرد. «وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبْنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَعْظِيمَنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكَفَىٰ بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَمُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ»؛ و اگر در ما نباشد مگر این که دوست داشته باشیم، آنچه را که خدا از آن بدش می‌آید و بزرگ بپنداریم آنچه را خدا و رسول تصغیر کرده، همین کفایت می‌کند که ما بین خودمان و خدا را بریدیم و ما داریم حدودمان را از حدود خدا جدا می‌دانیم. «وَلَقَدْ كَانَ صَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ»؛ روی زمین می‌نشست. خاکی بود. اینقدر برای خودش کلاس نمی‌گذاشت. البته بعضی تزهد می‌کنند؛ یک جور خاصی می‌گردند که همه بگویند که ببین چقدر از دنیا فاصله پیدا کرده! «وَيُخْصِفُ بِيَدِهِ

نَعْلَهُ»؛ به دست خودش کفشش را وصله می‌کرد. هر چیزی را در عرف خودش حساب بکنید «وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ»؛ این که گفته‌اند میاسر سوار نشوید، خودشان هم این جوری از دنیا استفاده نمی‌کردند و خر بی‌پالان سوار می‌شدند؛ یعنی یک مرکب خیلی ساده. تازه دو ترک هم سوار می‌کردند! که در آن دوران این یک کار بی‌کلاسی بوده؛ مثل این که الان یک نفر مسافرکشی بکند.

این نکته حضرت را با نکته‌ای دیگر تکمیل می‌کنند «وَيَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ»؛ یک پرده‌ای دم درشان بود که نقش و نگاری داشت. (این‌ها از جلوی چشم انسان باید کنار برود؛ مثلاً طرف یک بوفه می‌گذارد در خانه‌اش و مرتب کریستال در آن می‌چیند، یا مرتب پرده عوض می‌کند. این رفته رفته به دنیا علاقمند می‌شود) «فَيَقُولُ يَا فَلَانَةَ لِأَحَدِي أَرْوَاجِهِ غَيَّبِيهِ عَنِّي»؛ حضرت به یکی از همسرانشان گفتند این را بردار. این پیغمبر است که این را می‌گوید! و تاسی به پیغمبر؛ یعنی جای پای او گذاشتن نه دقیقاً همان کار را بکند. «فَاتِي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَّارِفَهَا»؛ می‌گفتند: وقتی من این را نگاه می‌کنم، دنیا وارد قلب من می‌شود و یاد زخارف دنیا می‌افتم «فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيْبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ»؛ دوست داشت زینت دنیا از جلوی چشمش دور بشود. بعد می‌گویند: «وَكَذَلِكَ مَنْ أْبْعَضَ شَيْئًا أْبْعَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ»؛ کسی که چیزی را دوست ندارد از این که ببیند و در پیشگاهش حرفی بزنند

مثلاً بگویند: می‌دانی یک ماشینی آمده فلان و بعد مجله‌های ماشین را نگاه می‌کند، بعد خانه‌ها را، بعد دکوراسیون‌ها را.

### غالباً زمام دنیاگرایی به دست خانم‌هاست

ما یک موقعی مادرمان را برده بودیم دکتر چشم، در خیابان شیراز که مرکز شیرآلات و کاسه دستشویی است. دیدم که این‌ها چقدر تنوع دارد و اگر آدم حتی در فاز این‌ها برود، دنیا گرا می‌شود. آدم اگر قرار باشد که توی دنیا بیفتد، سنگ توالت هم برایش مهم می‌شود. این‌ها ته ندارد. باید یک جایی دیگر آدم بگوید: سر و وضع خانه و زندگی‌مان همین باشد و قول بدهد به خودش که بیشتر از این نباشد و اضافه نکند. خانم‌ها باید بیشتر

دقت کنند؛ چون زمام این چیزها دست خانم‌هاست. البته سلیقه مطلب دیگری است! ولی این که مرتب یک چیز بخرند و به دکور اضافه کنند و خودشان را در چشم آدم‌ها کنند و مسابقاتی در این زمینه‌ها بگذارند و پوز همدیگر را به خاک بمالند، به هر جهت مقداری مهار این‌ها را بکشند.

### در حقارت دنیا همین بس که خدا به پیامبرش دنیا را نداد

در انتهای خطبه می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ»؛ جا دارد که ناظری با عقلش نگاه کند «أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ»؛ این جوری خدا به پیغمبرش اهانت کرده یا اکرام کرده؟ «فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ»؛ اگر بگویی اهانت کرده به خدا دروغ گفתי «وَإِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ»؛ و اگر اکرام کرده پس خدا به بقیه اهانت کرده که این جوری بسط دنیا برایشان فراهم کرده. و شروع می‌کنند از پیغمبر تعریف می‌کنند و بسیاری از ویژگی‌های تعریف‌وار.

به هر جهت استفاده از دنیا یک میزانی دارد. با دوری از دنیا و رهبانیت می‌تواند آدم لذت‌ها مجردتر و غیرمادی‌تر را تجربه کند. اگر هم خدا توفیقی دهد این لذت مجرد تبدیل به لذت الهی بشود؛ چون گاهی لذت‌ها مجرد است ولی باز هم دنیایی است؛ یعنی مجرد دنیایی است؛ از سنخ مادیات نیست؛ مثلاً از سنخ وجاهت است؛ یعنی دوست دارد وجیه باشد. ممکن است مال و پول را کنار بزند ولی دنبال وجاهت باشد.

### استفاده از دنیا بدون وابستگی به دنیا

برای این که این بحث کامل بشود، خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه را هم می‌خوانم تا مقدمه‌ای باشد برای ورود در این آیاتی که در خدمتشان هستیم. حضرت در بصره وارد خانه علاء بن زیاد حارثی، از اصحابشان می‌شوند و می‌بینند منزل بزرگی دارد. حضرت چند حالت مختلف را در یک خطبه بیان می‌کنند. اولاً به او می‌گویند: «مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجُ؟!»؛ با این خانه‌ی به این بزرگی داری چه کار می‌کنی؟ با این که تو در قیامت به چنین خانه‌ای در آن‌جا بیشتر محتاجی تا این دنیا. این خانه یعنی کلی دوندگی ووو بعد یک استدراک می‌کنند «وَبَلَىٰ إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتَطْلَعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ»؛ بله اگر می‌خواهی از این



خانه، و این مالی که داری، آخرت در بیاید، مهمانی بده! صلّه رحم بکن! حقوق این خانه را پرداخت بکن! آدم‌ها را جمع بکن! بالاخره چیزهایی که این خانه به کار گرفته شود. این جوروی با آن آخرت در می‌آید.

پس اگر پول داری مثل امام حسن، می‌شوی کریم اهل بیت که هنوز هم باغات امام حسن در مدینه هست و هنوز هم همه سر سفره امام حسن می‌نشینند! یعنی مسجد شیعیان در مدینه، هنوز دارند اموال امام حسن را می‌خورند. یعنی اگر اینجوروی پول داری، آخرت از آن در می‌آید و دستت درد نکند!

علاء می‌گوید: «یا امیر المؤمنین، اَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ»؛ من نسبت به برادرم شکایتی دارم. «قال: وَ مَالَهُ؟»؛ می‌گویند: او را چه می‌شود؟ «قال: لَيْسَ الْعِبَاءَةُ، وَ تَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا»؛ لباس ژنده‌ای پوشیده و دل از دنیا کنده قال: عَلَيَّ بِهِ»؛ حضرت می‌گویند: بیاورش پیش من! «فَلَمَّا جَاءَ، قَالَ: يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ!»؛ وقتی می‌آوردنش حضرت می‌گویند: ای دشمنک نفس! «لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ»؛ شیطان نفس خوارت کرده «أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَادَكَ؟!»؛ به اهل و ولد خودت رحم نمی‌کنی؟! «أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟»؛ فکر می‌کنی خدا طیبات را حلال کرده و نمی‌خواهد تو استفاده کنی؟ (چه فکر کرده‌ای؟) «أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»؛ تو خیلی ریزتر از این حرف‌ها هستی که بخواهی از این کارها بکنی.

### سطح زندگی امیران باید مثل فقیران باشد

کسی که رابطه خودش را با دنیا قطع کرده و هیچ از طیبات مصرف نمی‌کند و گوشت نمی‌خورد و رفته تو فازهای این مدلی! جوروی که تو چشم است و مردم می‌گویند: آقا زاهد شده! این برمی‌گردد به امیر المؤمنین می‌گوید: «قال: يا امير المؤمنين، هذا انت في حُسُونَةِ مَلْبَسِكَ، وَ حُسُونَةِ مَأْكَلِكَ!»؛ شما خودت این را داری می‌گویی و حال آن که غذا و لباس خودت این است! «قال: وَيَحْكُ، اِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ»؛ وای بر تو! من مثل تو نیستم. من را با خودت مقایسه نکن! «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَى لَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»؛ خدا بر ائمه‌ی عدل واجب کرده که خودشان را اندازه بزنند با مردم ضعیف تا فقر فقیر او را سرکش نکند. بگویند: امام ما هم همین جوروی است. مرجع ما هم زندگیش این است.

ما در قم زندگی مراجع را راحت می توانستیم ببینیم؛ می بینی که خونه آقای جوادی و سبحانی این است! فکر می کنیم این ها کجا نشسته اند؟ یک خانه ساده و معمولی! در میان توده ی مردم و با مردم دارد زندگی می کند، یا وقتی می رفتیم خانه اساتیدمان می دیدیم با این همه ید بیضا چه خانه ای دارد! این ها یک مقداری اشخاص را آرام می کند. هر کسی هرچقدر دارد الگوتر می شود، باید حواسش را به خودش جمع تر بکند. اگر بخواهیم این مجموعه مطالبی را که عرض شد، پیاده کنیم، شاید آیات استدراکی است از توصیه به رهبانیتی که در آیه ۸۲ آمده و در این جا دارد قیود آن را مشخص می کند و آن این که ما اگر این جا رهبانیت را گفتیم، نمی خواهیم آن جا به چنین زندگی ای توصیه کنیم.

(۸۷): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

این که باز در بحث مال و اکل که در آیه بعدش آمده<sup>۱</sup>، اکل به عنوان شاخصه ی بسیار قابل توجه در این که روح شما و نسل بعد شما را تشکیل می دهد. وقتی حضرت صدیقه طاهره می خواهند متولد بشوند، قبل آن تا چهل روز پیغمبر از غذای بهشتی تناول می فرمایند و از آن غذای بهشتی کسی چون صدیقه طاهره متولد می شود که در این حد است که وقتی پیغمبر می خواهند بوی بهشت به مشامشان برسد، در خدمت فاطمه می روند. یا حضرت مریم در ماجرای سابقه تولد حضرت عیسی می بینید دارد: «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (آل عمران: ۳۷)؛ از ارزاق بهشتی می خورده.

گاهی اساتید بزرگوار اخلاق ما می فرمودند که اگر مال های شبهه ناکمی هم گاهی بود، اگر می خواهید استفاده کنید، نخورید، جوراب بخرید بپوشید! چون که خوردن با مطلق تصرفات دیگر فرق دارد. همین است که بعدا می خواهد روح را تشکیل بدهد و جزء کالبد جسمانی شما بشود و در محضر خدا باشد.

پس «اکل» مطلق تصرفات است، ولی نکته ی جدی در بحث مال حلال و حرام خوردن، این است که اگر کسی می خواهد عمل صالح انجام بدهد، اگر از بستر مال حرام رد بشود و بی خیال بشود، این توفیقات به دست نمی آید؛ مثل کسی که صد کیلو فلز به خودش وصل کرده و می خواهد پرواز کند! می خواهد طبقاتی از ساختمان را بالا برود. این فلزات او را نگه داشته. خود قرآن هم بعضا آیه هایی در این زمینه دارد «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنْ

الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (مؤمنون: ۵۱)؛ از طیبات بخورید و عمل صالح انجام بدهید. از خوردن رزق پاک به عنوان مقدمه‌ای برای عمل صالح یاد شده است.

### توجه به طیبات به وسواس کشیده نشود!

فقط حواستان باشد که به افراط و به یک نوع وسواس کشیده نشود و این‌ها خیلی وقت‌ها به القائات برمی‌گردد؛ مثلاً اگر می‌خواهید غسل کنید، باید همه بدنتان شسته شود، ولی اگر القاء کنید که اگر به اندازه‌ی سر سوزنی از بدن شما شسته نشود غسل شما باطل است، این کلا scale؛ یعنی دقت‌های آدم را می‌برد روی سر سوزن و این اشتباه است و هیچ کدام از ائمه هم نفرمودند به اندازه‌ی سر سوزن، گفته‌اند باید کل بدن شسته شود همین! یا گفته‌اند مال باید پاک باشد نه این‌که مدام ذهنش مشغول باشد و خیلی وقت‌ها هم شیطان دارد طرف را گیر می‌اندازد که این مال را خوردی نکند این جوری بشود؟! می‌بینید شیطان برایش شبکه‌ای از شبهات را درست می‌کند. اگر این شبهات در منطقه عمل باقی می‌ماند خوب بود؛ ولی مثلاً کسانی که وسواس‌های نجس پاکی دارند، این تبدیل می‌شود به وسواس‌های فکری و دیگر به خیلی چیزها می‌توانند شک بکنند. یعنی شک می‌کنند به عدم تحریف قرآن و به وجود خدا و سر آن هم در این وسواسی است که فرد در منطقه عمل دارد. در آن جا وقتی شیطان کسی را گیر بیندازد همین‌طوری می‌کشاند و بالا می‌برد. باید دقت کرد این القائات به وسوسه کشیده نشود.

### حلال طیب و حلال غیر طیب

حالا آیا بین حلال و طیب فاصله‌ای هست یا نه؟ نظراتی وجود دارد. به عبارتی شاید از آیات قرآن بشود برداشت‌های متنوعی کرد. این تعبیر «حَلَالًا طَيِّبًا» در این آیه مورد بحث و در آیات دیگر، این است که آن‌چه حلال است طیب است؟ یا «طیبا» یک قید اضافی است. چون برخی از مفسرین محترم این طور می‌فرمایند که «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» در همان «مِمَّا رَزَقَكُمُ» حرف تمام است و هم «حَلَالًا» و هم «طَيِّبًا» قید توضیحی است؛ چون اگر مالی حرام باشد خدا نمی‌گوید «رَزَقَكُمُ اللَّهُ» اصلاً رزقی را که خدا قرار داده به این عنوان نمی‌گوید. قیدهایی توضیحی فقط تأکید است و خاصیت دیگری در آن مترتب نیست؛ مثل این‌که

«وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (بقره: ۶۱) به عبارتی این گونه نیست که یک نوع قتل انبیاء داریم به حق و یک قتل انبیاء داریم بناحق! یکسری قیود داریم که به آن قیود احترازی می‌گویند؛ یعنی با گفتن این قید تقسیم‌بندی‌هایی می‌کنید؛ مثلاً وقتی می‌گویید عالم عادل، الان منظورم عدالت اوست. عمده قیود و صفاتی که می‌گوییم از سنخ احترازی است. آخوندها می‌گویند: اصل در قیود احترازیست؛ یعنی دارد مطلب جدیدی را تولید می‌کند.

## رزق‌ها و اذن‌های تکوینی

با این مقدمه این که «حَلَالًا طَيِّبًا» در آیات هست، اگر قید توضیحی باشد؛ یعنی هم حلال و هم طیب است، اما اگر قید احترازی باشد هرکدامش یک معنی می‌دهد. «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»؛ یعنی تمام آن چه که خدا به عنوان رزق قرار داده، اعم از حلالش و حرامش؛ چون هر آن چه شما می‌خورید ولو حرام، رزقی است که خدا قرار داده؛ مثل جریان باذن الله در آیات مگر به این معناست که خدا یک اذن تشریحی داده؟ خیلی وقت‌ها می‌بینید به معنای اذن‌های تکوینی است «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۱۰۲)؛ این‌ها ضرر نمی‌زنند مگر به اذن الله؛ یعنی خدا اذن تکوینی می‌دهد برای این که این فرد ضرر بزند.

اگر به این بحث دقت بکنیم، هرکدام یک مفادی پیدا می‌کند. «مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»؛ یعنی هرآنچه خدا به عنوان رزق قرار داده، چه حلال، چه حرام. «حَلَالًا» یک قید اضافه تولید می‌کند «طَيِّبًا» یک چیزی بالاتر از حلالا قرار می‌گیرد. آیا می‌شود؟ بله! خدا همه طیبات را حلال کرده، ولی شاید برای شما استفاده از همه حلال‌ها طیب نباشد. چرا؟ به دلیل این که حلال‌ها مینی‌موم‌ها را می‌پوشاند. حلال‌ها و حرام‌ها خط و مرزها را نشان می‌دهد؛ مثلاً بیع با مضطر حلال است؛ یعنی کسی که احتیاج مبرم به پول دارد؛ مثلاً می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد، همه فقها می‌گویند این رضایی که در این جا هست، درست است که طیب نفس نیست، ولی در این جا رضای معاملی مهم است. رضای معاملی «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹) هست؛ یعنی طرف روی محاسباتی که کرده، رضای معاملی دارد ولو طیب نفس ندارد. این از سنخ بیع‌های حلالی است که معلوم نیست طیب و پاک هم باشد! مثلاً در بازار کسانی که چک برگشتی دارند، جنسشان را عرضه می‌کنند و برای این که چک پشت باجه دارند و اگر

برگشت بخورد دیگر به او دسته چک نمی‌دهند و کلا عنوان چک برگشتی داشتن در بازار چیز بدی است! خوب این می‌آید لاستیکی که در عرف بازار مثلا ده هزار تومان است (چون در بازار قیمت‌ها را رصد می‌کنند و همه نرخ بازار را می‌دانند) به کسی که او هم لاستیک احتیاج دارد و هم قیمت خرید را می‌داند و می‌داند این پشت باجه چک برگشتی دارد، می‌گوید: حاجی تو که می‌دانی من این را ۸/۵ خریده‌ام، چرا ۸ تومن می‌خری؟ او هم می‌گوید: من که اصرار نمی‌کنم، ولی من این را ۸ تومن می‌خرم و این هم مجبور می‌شود بفروشد. هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید این معامله حرام است؛ چون در آن رضای معاملی وجود دارد، ولی این نوع خرید و فروش طیب نیست. خیلی از کسب‌ها طیب نیست. مرتب نروید از مرجع بپرسید این حلال است یا حرام؟ با این سؤال دارید می‌پرسید که من فقط می‌خواهم جهنم نروم؛ یعنی من لبه‌ی مینی‌موم را می‌خواهم بگیرم. این‌ها باید جستجو شود که این مال و این گونه رزق درآوردن، آن‌گونه غذا، طیب هم هست یا نیست؟!

حالا اگر در این قیده‌ها احترازیتی وجود داشته باشد، هرکدام دارد یک قیدی را می‌گوید که «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» اگر در خود آیه دقت بفرمایید، خود آیه گواه این مطلب است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»

گاهی در آیات داریم «فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات احلت لكم» (نساء: ۱۶۰) که به جهت ادبی با آیه مورد بحث ما فرق دارد. یعنی مطلق طیبیاتی را که برای این‌ها حلال شده بود، ما بر ایشان حرام کردیم. این‌جا نکته‌ای وجود دارد که ممکن است حرمتی تعلق بگیرد به چیزی نه به خاطر متن خود شیء، بلکه به خاطر نکات دیگری خارج از متن شیء؛ لذا ما یکسری طیبیات را برای این‌ها حرام کردیم به خاطر ظلم‌هایی که کرده بودند. ولی «طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» با این تعبیر فرق دارد. «طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» یعنی طیبیات آن‌چه بر شما حلال شده. البته می‌شود این را توجیه کرد به نفی ولی ظهور ابتدائی‌اش در این است که بخورید طیبیات آن چیزی را که برای شما حلال شده. این ظرفیت در متن قرآن وجود دارد. ممکن است به قرینه «ولا تعتدوا» بگویید در این‌جا منظور اصل حلال‌هاست. این هم درست است. خود آیات قرآن چنین ظرفیتی را در خودش دارد که شما چند جور بتوانید تعبیر کنید.

یکی آمده بود به علامه طباطبایی گفته بود بیت‌های حافظ چه ربطی به هم دارد؟ علامه گفته بودند: تو حال

حافظ را داشته باش تا بفهمی چه ربطی دارد!

### شریعت خط قرمزهای سقوط بشر را معلوم می‌کند

جزء ویژگی‌های جالب قرآن این است که آیاتش جوری نیست که فقط یک جور برداشت بشود. به گونه‌ای است که این ظرفیت را دارد که شما یک دسته آیات را با همدیگر ببینید و بتوانید این آیات را در ژرف‌ساخت خودش متحد ببینید. جورهای مختلف اتحاد را بتوانید در آن تصویر کنید. یک تصویر واحد ندارد تا شما بگویید الان این ارتباط است و چیز دیگری نیست! این تحمل را در آیات قرآن گذاشته‌اند و حتی این تحمل در آیات قرآن وجود دارد که شما بتوانید آیه را جدا کنید و جداشده‌ی آن را نگاه کنید و اصلاً کاری به پس و پیش آن نداشته باشید. این خاصیت قرآن است. اگر کسی بتواند این جوری حرف بزند خیلی مهم است. جوری صحبت بکند که مدل‌های مختلف بتوان با این کتاب برخورد کرد؛ لذا می‌بینید آیاتی را ائمه مستقلاً استفاده کرده‌اند. تک آیه‌ها را به گونه‌ای جدا کرده‌اند و به نحوی از آن استفاده می‌کنند. اگر این قیود را احترازی بگیرید جا دارد که لااقل آیه ۸۷ اصل بحث استفاده از حلال‌ها در آن باشد؛ یعنی «طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» صرف طیبیات منظور نباشد، یا ممکن است طیبیات هم منظور باشد و این جورهای مختلف قابل جمع است، ولی این جا نکته‌ی «وَلَا تَعْتَدُوا» آن مهم است. این که دارد «وَلَا تَعْتَدُوا»؛ شما تجاوز نکنید، نکته‌ی بسیار قابل توجه‌ای دارد و آن این است که شما در قرآن تعبیری دارید به این معنا که وقتی قرآن شرائع خودش را دارد می‌گوید، آن را حدود الله معنا می‌کند. اصلاً این تعبیر خودش عجیب است! خدا که حد ندارد! چرا شما چیزی دارید به نام حدود خدا؟ یعنی اگر در این حدود عمل نکنید، در راه خدا هستید، ولی اگر خارج از این عمل بکنید، دارید از حدود الله تجاوز می‌کنید. همین چیزی که مینی‌موم است نباید تحقیر بشود. یکی از ویژگی‌های مهم دین ما این است که شریعت پر و پیمان دارد؛ یعنی خطوط را در مینی‌موم‌ها ترسیم کرده که بیرون نزنید.

به این نکته دقت بکنید. من این را با این مثال قبلاً گفته‌ام که لبه‌ی این اتوبان‌ها یک چیزهایی دارد به نام

«خط خواب» که وقتی لاستیک روی آن می‌افتد صدای خاصی می‌دهد. اگر شما در مسیر وسط حرکت بکنید و

ناگهان فرمانتان بپیچد و شما سرگرم فکرتان، کارتان یا حرفتان باشید، قطعاً به این خط خواب‌ها و حدود الله برخورد می‌کنید؛ یعنی شما دارید الان یک کاری می‌کنید که از آن حلال‌هایی است که فرمان چرخیده؛ مثلاً برای شما که همسر داری این چه کاری است؟ این‌جا قطعاً شما برخورد می‌کنی با مرزهای خدا و مطمئن باشید یا تبدیل می‌شود به نگاه به نامحرم، یا صحبت با نامحرم، یا تبدیل می‌شود به شل شدن در نماز و نماز نخواندن؛ یعنی قطعاً این کار شما یک جایی باید خودش را نشان بدهد و این اهمیت حدود است و این خط خواب است که ممکن است کسی را بیدار بکند که بگوید: این مسیری که تو داری می‌روی درست نیست.

پس شما هیچ نگران نباشید! اولاً خط وسط را نگه دار و آن را برو! ولی اگر این طور باشد که شما فرمان را در دنیا بد نگه‌داشتی و کلاً حواست پرت است، قطعاً به حدود الله برخورد می‌کنی و آن‌جا خودش را نشان می‌دهد. یا در مال خودت داری یک کاری می‌کنی که معلوم است درآمد آن شرعی نیست و بعد هم می‌بینی خمس نمی‌دهی، یا نماز نمی‌خوانی! مخصوصاً تست‌هایی مثل نماز که از تست‌هایی است که میکرونی عمل می‌کند. اگر شما می‌خواهی با کسی مخالطه نکنی، اگر روی نمازت تأثیر نداشت که هیچ! ولی اگر تأثیر گذاشت، این یعنی که داری اشتباه می‌کنی. یا یک کتابی داری می‌خوانی، اگر می‌بینی این کتاب دارد شما را قوی و قدرتمند می‌کند که هیچ! ولی اگر این کتاب دارد روی نماز و ارتباط با نامحرم و راحت و بی‌قید توی اینترنت رفتن تأثیر منفی می‌گذارد، خواندن این کتاب اشتباه است.

این بحث حدود الله خیلی جدی است. اتفاقاً ما که شریعت داریم، راحت هستیم و آن کسانی که شریعت ندارند، مشکل آن‌هاست که چه جوری می‌توانند معلوم بکنند که یک موقعی اوت (Out) رفته‌اند؟! می‌خواهم روی شریعت حساس بشوید! شریعت را دست کم نگیرید! درست است که شریعت مینی‌موم‌هاست ولی خیلی مهم است. اصلاً شریعت گاردریل است. کسی اگر شریعت را کنار بگذارد، چه جوری انحراف و عدم انحراف خودش را می‌خواهد چک بکند؟ اصلاً راهی برایش وجود دارد؟ اگر بگوید من خودم این حدود و مرزها را تعیین می‌کنم، هر موقع رفتم جلوتر مرز را برمی‌دارم می‌گذارم جلوتر. اگر کسی یک خطی دست خودش باشد مگر دیگر به اوت می‌رود؟ دیگر اوت ندارد! من هر موقع خواستم این خط را رد بکنم، خط را برمی‌دارم می‌گذارم آن

طرف‌تر! و باز هم در خط هستم دیگر! یعنی شما هر جوری می‌توانید رفتار بکنید. حتی این رفتار را ممکن است عرف تعیین بکند. می‌گویی من بعضی از حدود را می‌بندم به عرف و خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو! حالا مگر عرف تغییر نمی‌کند؟ اگر عرف تغییر کرد شما حتما مرزها را باید عوض بکنی! دیگر مرزی وجود ندارد، پس چه زمانی معلوم می‌شود شما در اوت هستی؟! اگر این مقداری که خدا در بحث حجاب گفته، آدم رعایت بکند، درست است، اما اگر کسی بگوید من این مرز را رد می‌کنم، روی کدام مرز و با چه مناسبتی می‌خواهد بایستی؟! الان چه کاری بد است؟ مثلا در اینترنت چه کاری بد است؟ همه چیز در اینترنت خوب است. می‌گذارند و تشویق هم می‌کنند! دیگر بد وجود ندارد! الان دیگر مرز و بیرون مرز معنا ندارد. عرف و قانون دست خودمان است، ما می‌گذاریم آن طرف‌تر. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، کافرون، فاسقون» کسی دست به حدود الله نزند و این مرز را نگه ندارد. این‌ها حلال‌های خداست. حدود خداست. شما استفاده بکنید. زیاده‌روی نکنید. مفسرین فرموده‌اند: سرّ این‌که هر آن‌چه را که گفتند بخورید، گفته‌اند مما رزقناکم، راز این «مِنْ» تبعیض است؛ یعنی همه ما رزقکم الله را نخورید! بخشی از آن را بخورید در حدی که بتوانید حرکت بکنید. کسی هم که کوه‌نورد است می‌داند که چقدر باید بخورد. اگر کوه‌نوردی در حد دماوند رفته باشید، می‌بینید همه چیز حساب کتاب دارد. چقدر خوردن و چه زمانی خوردن آن‌جا حساب کتاب دارد. شما که نمی‌توانی شب یک هندوانه بخوری و صبح بزنی به قله! غذا باید کم حجم و مقوی باشد که معلوم باشد که می‌خواهم بروم. اگر کسی در زندگی خودش این چیزها را لحاظ بکند، می‌داند از دنیا چقدر باید بخورد.

صلوات!

---

<sup>۱</sup>. اکل در این جور آیات مطلق تصرفات را می‌گویند؛ مثلا وقتی می‌گویند «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل»؛ یعنی استفاده نکنید. تصرف نکنید. کسی ممکن است فرشی را تصرف کند. فرش را که نمی‌خورند!